دوشنبه ۱۳ مرداد ۱۴۰۴
شماره ۴۴۷۵
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

«فرهیختگان» سیر نهادی شورای عالی دفاع را مرور می‌کند

ساختار امنیتی بازآرایی می‌شود؟

علی ملکی
خبرنگار گروه سیاست

انتشار خبر احیای شورای عالی دفاع بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها پیدا کرد و حتی بحث درباره آن به صحن علنی مجلس رسید و شبهه‌هایی در این باره مطرح شد. منتقدان بر این باورند که شوراهایی با ماهیت غیرانتخابی، ممکن است از اختیارات مجلس بکاهند و اصل تفکیک قوا را به چالش بکشند. در حالی که موضوع جنگ و بحث‌های نظامی اساساً به صورت مستقیم مربوط به مجلس شورای اسلامی نیست. با این حال، برای فهم دقیق‌تر این موضوع، باید به تاریخچه و سیر تحول نهادهایی مثل شورای عالی دفاع و شورای عالی امنیت ملی نگاهی انداخت. از دوران پرالتهاب جنگ تحمیلی و نقش شورای عالی دفاع گرفته تا تأسیس شورای عالی امنیت ملی در بازنگری قانون اساسی سال ۱۳۶۸، هر یک از این نهادها در پاسخ به نیازهای خاص زمان خود شکل گرفته‌اند. بررسی این تاریخچه نشان می‌دهد ماهیت و کارکرد این شوراها همیشه با یکدیگر متفاوت بوده است. شورای عالی دفاع، نهادی برای هماهنگی در شرایط جنگی بوده در حالی که شورای عالی امنیت ملی، طیف وسیع‌تری از مسائل دفاعی و امنیتی را شامل می‌شود. در این راستا، با نگاهی به سیر تحول این دو نهاد، می‌توان به فهم بهتری از چرایی طرح مجدد چنین ایده‌ای دست یافت و بررسی کرد که آیا یک شورای دفاعی جدید، در تضاد با ساختارهای موجود است یا اینکه به عنوان یک زیرمجموعه تخصصی، می‌تواند مکملی برای تسریع تصمیم‌گیری‌های حساس در شرایط خاص جنگی باشد.

شورای عالی دفاع با مجلس در تضاد نیست

برخی انتقادات درباره احتمال تشکیل شورای عالی دفاع، به موضوع تضاد آن با جایگاه مجلس شورای اسلامی و فرایند قانون‌گذاری می‌پردازند. منتقدان معتقدند که ایجاد چنین شوراهایی از اختیارات مجلس کم می‌کند.

با این حال باید به این نکته توجه شود که چنین شورایی اساساً ماهیت و کارکردی متفاوت از آنچه در ذهن منتقدان است دارد. شورای عالی دفاع نهادی با کارکردی تخصصی و فوری است که وظیفه‌اش اتخاذ تصمیمات استراتژیک در حوزه‌های دفاعی و نظامی در زمان بحران یا جنگ است. این تصمیمات، ماهیتی اجرایی و عملیاتی دارند و با فرایندهای طولانی و پیچیده قانون‌گذاری در مجلس متفاوتند.

از طرفی ممکن نیست در شرایط خاص مثل جنگ، حدود ۳۰۰ نماینده مجلس را دور هم جمع کرد، درباره یک موضوع تخصصی دفاعی و امنیتی طرح بحث کرد و از آن طرف منتظر ماند تا یک تصمیم از پیچ‌وخم‌های قانونگذاری گذر کند و نوشدارو بعد از مرگ سهراب شود. در زمان جنگ، کشور با تهدیدات و چالش‌هایی روبه‌رو است که نیاز به واکنش سریع و تخصصی دارد. در چنین شرایطی، نمی‌توان برای هر تصمیم حیاتی، منتظر فرایندهای قانونی در مجلس ماند. این تصمیمات نیازمند محرمانگی، سرعت و تخصص بالایی هستند که تنها از طریق یک نهاد متمرکز و تخصصی میسر است. بنابراین، شورای عالی دفاع در صورت تشکیل، یک ستاد عالی فرماندهی و هماهنگی برای مدیریت بحران‌های دفاعی و امنیتی است و ماهیت آن با وظایف قانون‌گذاری مجلس در تضاد نیست بلکه مکمل آن در شرایط خاص است.

قبل از بازنگری

شورای عالی دفاع، پیش از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، نهادی با جایگاهی ویژه بود که در شرایط جنگی، نقش مهمی در هماهنگی‌های میان دولت و نیروهای مسلح ایفا می‌کرد. ریاست این شورا بر عهده رئیس‌جمهور وقت بود و فرمانده کل قوا (که در آن زمان امام خمینی(ره) بودند) دو نماینده در آن داشتند. نخستین نمایندگان ایشان در این شورا، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای و مصطفی چمران بودند. پس از اینکه آیت‌الله خامنه‌ای به ریاست‌جمهوری رسیدند، هاشمی‌رفسنجانی به عنوان نماینده امام در شورا منصوب شدند و مدتی نیز سخنگویی آن را بر عهده داشتند.

در پیش‌نویس اولیه قانون اساسی، فرماندهی کل نیروهای مسلح بر عهده رئیس‌جمهور بود، اما در مجلس خبرگان قانون اساسی، بخشی از این اختیارات به رهبر انقلاب منتقل شد. با این حال، ریاست شورای عالی دفاع همچنان بر عهده رئیس‌جمهور باقی ماند و نیروهای مسلح در این ساختار قرار می‌گرفتند. البته امام خمینی(ره) فرماندهی کل قوا را به ابوالحسن بنی‌صدر، نخستین رئیس‌جمهور، تفویض کردند و او ترجیح می‌داد از عنوان «فرماندهی کل قوا» به جای «ریاست شورای عالی دفاع» استفاده کند گرچه این خودبزرگ‌بینی کار دستش داد و همه عناوینش را از دست داد.

نظر قانون اساسی چیست؟

در طول هشت سال ریاست‌جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای، اگرچه ایشان به عنوان رئیس شورا شناخته می‌شدند، اما عملاً مدیریت جنگ به صورت مشترک به ایشان و مرحوم هاشمی رفسنجانی سپرده شده بود. حتی در مواردی، امام خمینی مستقیماً هاشمی‌رفسنجانی را به فرماندهی عملیات‌های نظامی منصوب می‌کردند. این احکام مستقیم، از جمله حکم فرماندهی او در عملیات والفجر، نشان می‌دهد که شورای عالی دفاع بیشتر یک نهاد هماهنگ‌کننده میان دولت و نیروهای مسلح بود و نه یک مرکز فرماندهی و هدایت جنگ.

در سیر تاریخی شورای عالی دفاع، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی نقشی فراتر از یک عضو عادی داشت. او با توجه به جایگاه حقوقی خود به عنوان رئیس مجلس، یکی از سه نماینده مجلس در شورا بود که با فرمان امام خمینی(ره) به این سمت منصوب شد. با این حال، با آغاز جنگ و بروز اختلافات و نیاز به هماهنگی بیشتر، امام خمینی با صدور احکامی مستقیم و ویژه، عملاً مسئولیت‌های سنگینی را در حوزه جنگ به هاشمی رفسنجانی واگذار کردند. این موضوع باعث شد که او، فارغ از جایگاه حقوقی‌اش در شورا، به یکی از محورهای اصلی تصمیم‌گیری و فرماندهی تبدیل شود.

حتی با وجود نهادی چون شورای عالی دفاع، شرایط خاص جنگ، نیازمند تصمیم‌گیری‌های سریع و متمرکز بود که از طریق احکام مستقیم رهبر انقلاب و انتصاب فرماندهان عالی محقق می‌شد. به همین دلیل هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود اشاره می‌کند که نقش او در جنگ، بیشتر ناشی از این فرماندهی‌های مستقیم بود تا صرفاً عضویت در ساختار رسمی شورا. شاید الان هم نظام به این نتیجه رسیده است که صرف‌نظر از همه مسئولینی که در دفاع نظامی نقش‌آفرین هستند یک فرد به طور ویژه مسئولیت این موضوع را به عهده بگیرد.

در نهایت با پایان جنگ تحمیلی و در بازنگری قانون اساسی سال ۱۳۶۸ شورای عالی دفاع نیز مانند نهادهایی مثل شورای عالی قضایی و شورای سرپرستی صداوسیما، با هدف متمرکز کردن امور، از ساختار رسمی کنار رفت. البته در مورد شورای عالی دفاع به دلیل پایان جنگ ایران و عراق موضوع دفاع از اولویت اول کشور کنار رفت و نهایتاً هم‌ردیف با سایر مسائل امنیتی قرار گرفت و لذا ذیل شورای عالی امنیت ملی تعریف شد.

قانون‌گذار در اصل ۱۷۶ قانون اساسی ضمن اشاره به وظایف شورای عالی امنیت ملی، اشاره کرده است: «شورای عالی امنیت ملی به تناسب وظایف خود، شوراهای فرعی از قبیل شورای دفاع و شورای امنیت کشور تشکیل می‌دهد.» قانون در ادامه توضیح می‌دهد: «ریاست هر یک از شوراهای فرعی با رئیس‌جمهور یا یکی از اعضای شورای عالی است که از طرف رئیس‌جمهور تعیین می‌شود. حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی را قانون معین می‌کند و تشکیلات آن‌ها به تصویب شورای عالی می‌رسد. مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست.»

در سال ۱۳۶۰، پس از انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به ریاست‌جمهوری، هاشمی‌رفسنجانی با حکم امام به عنوان نماینده ایشان در شورای عالی دفاع منصوب شدند. این حکم، موقعیت او را به عنوان فردی که ارتباط مستقیم با رهبر انقلاب داشت، تقویت کرد. با این حال، اوج نقش هاشمی در فرماندهی جنگ، به سال ۱۳۶۲ بازمی‌گردد؛ زمانی که با تشکیل قرارگاه خاتم‌الانبیا(ص)، به سمت فرماندهی عالی جنگ منصوب شد.

آغاز شعام

با حذف شورای عالی دفاع، نیاز به نهادی جایگزین برای مدیریت امور دفاعی و امنیتی کشور احساس شد. در بازنگری قانون اساسی، اصل ۱۷۶ به تشکیل شورای عالی امنیت ملی اختصاص یافت. این شورا با وظایفی گسترده‌تر از شورای عالی دفاع، به منظور «تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی» تأسیس شد. برخلاف شورای عالی دفاع که بیشتر صبغه نظامی داشت، شورای عالی امنیت ملی یک نهاد چندوجهی است که ابعاد مختلفی از جمله مسائل سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را پوشش می‌دهد. ترکیب اعضای این شورا نیز گویای همین گستردگی است. در حالی که در شورای عالی دفاع، تمرکز بر نیروهای مسلح بود، در شورای عالی امنیت ملی، علاوه بر رؤسای قوای سه‌گانه و فرماندهان نظامی، وزرای خارجه، کشور و اطلاعات، مسئول امور برنامه و بودجه و دو نماینده رهبر انقلاب نیز حضور دارند. این ترکیب، شورای عالی امنیت ملی را به یک نهاد بزرگ برای تصمیم‌گیری در مورد تمامی مسائل داخلی و خارجی تبدیل کرده است.

یکی از مهم‌ترین نکات در مورد شورای عالی امنیت ملی، وجود شوراهای فرعی در ذیل آن است. بر اساس قانون اساسی، این شورا می‌تواند شوراهای فرعی مانند شورای دفاع و شورای امنیت کشور را تشکیل دهد. ریاست این شوراهای فرعی بر عهده رئیس‌جمهور یا یکی از اعضای شورای عالی است که توسط رئیس‌جمهور تعیین می‌شود. مصوبات این شورا نیز پس از تأیید رهبر، قابلیت اجرا پیدا می‌کند.

تفاوت‌های دو شورا

اگر بخواهیم مقایسه‌ای بین شورای عالی دفاع قدیم و شورای عالی امنیت ملی جدید انجام دهیم، باید گفت که این دو نهاد از نظر ماهوی و کارکردی تفاوت‌های محسوسی دارند. شورای عالی دفاع همانطور که از نامش پیداست، عمدتاً بر مسائل نظامی و دفاعی متمرکز بود و در شرایط جنگی، نقش هماهنگ‌کننده را ایفا می‌کرد. اما شورای عالی امنیت ملی، یک نهاد جامع است که وظایفش متنوع است و هم سیاست‌های دفاعی - امنیتی را تعیین می‌کند و هم مسئولیت حل انواع مختلف مسائل را دارد.

شورای عالی امنیت ملی، برخلاف شورای عالی دفاع، فقط یک نهاد نظامی نیست. ترکیب اعضای آن نشان می‌دهد که این شورا، شش ضلع اصلی دارد؛ اقتصاد (رئیس سازمان برنامه و بودجه)، امنیت داخلی (وزیر کشور)، امنیت خارجی و داخلی (وزیر اطلاعات)، دیپلماسی (وزیر خارجه)، نیروهای مسلح (رئیس ستاد کل) و نمایندگان رهبر انقلاب. این ترکیب، به شورا امکان می‌دهد تا تصمیماتش را با درنظر گرفتن ابعاد مختلف مسائل و بحران‌ها اتخاذ کند. در نتیجه می‌توان گفت شورای عالی دفاع، جزئی از شورای عالی امنیت ملی بوده و مختص شرایط جنگی است. اما شورای عالی امنیت ملی چه جنگ باشد و چه نباشد، مسئول شناسایی و حل‌وفصل همه مسائل و بحران‌های کشور است.

رهبر انقلاب با استعفای حجت‌الاسلام صدیقی از امامت جمعه تهران موافقت کردند

استعفای امام جمعه

زهرا طیبی
خبرنگار گروه سیاست

حجت‌الاسلام صدیقی بعد از انتقادات به حضورشان در تریبون نمازجمعه به دلیل حواشی پیش آمده، در نامه‌ای به رهبر انقلاب استعفای خودشان را اعلام کردند. با این استعفا حجت‌الاسلام صدیقی، خودبه‌خود از ریاست ستاد امر به معروف و نهی از منکر هم کنار می‌روند زیرا ریاست این ستاد می‌بایست با یکی از ائمه جمعه باشد. ورود قوه قضائیه به پرونده فرزند وی و رسانه‌ای شدن خبر آن، اقدام مثبتی بود که بر ضد ایده فساد سیستماتیک عمل می‌کرد، اما با توجه به حواشی ای که پیش از این در پرونده‌های دیگری متوجه فرزند حجت‌الاسلام صدیقی بود، این موضوع دور از ذهن نبود که حضور او در نمازجمعه محل انتقاد قرار گیرد. روشن است که با قرارگرفتن افراد در جایگاهی که به لحاظ سیاسی و اجتماعی مورد توجه مردم قرار دارد، انتظار آن است که دقت و نظارت دقیق‌تری روی خانواده‌های‌شان اعمال شود و در صورت وقوع خطا، دور از انتظار نیست که مسئولیت انجام این اقدامات متوجه همان افراد نیز شود. در واقعیت نیز همین اتفاق رخ داد، برداشت افکار عمومی این بود که حضور حجت‌الاسلام صدیقی در اولین نمازجمعه بعد از پایان جنگ، ضد انسجام ملی ایجادشده در جامعه عمل خواهد کرد، در حالی که برگزاری اولین نمازجمعه بعد از جنگ هم به لحاظ اثر رسانه‌ای و سیاسی، حائز توجه است حضور او این شائبه را ایجاد می‌کرد که توجهی برای جلب و حفظ اعتماد عمومی وجود ندارد. روز یکشنبه اما نهایتاً حجت‌الاسلام صدیقی با ارسال نامه‌ای به رهبر انقلاب، خواستار معاف شدن از اقامه نمازجمعه به سبب «تمایل برای تمرکز بر کارهای علمی و تدریسی و تبلیغی» شدند. رهبر انقلاب نیز با درخواست استعفای او موافقت کردند. فارغ از اینکه علل تصمیم حجت‌الاسلام صدیقی چه بوده است، این استعفا را می‌توان به فال نیک گرفت و آن را تلاشی برای رفع یکی از دغدغه‌های انتقادی بخشی از افکار عمومی دانست.

بهانه‌سازی برای تضعیف انسجام اجتماعی

اواسط خردادماه بود که قوه قضائیه خبر بازداشت عروس و فرزند حجت‌الاسلام صدیقی را اعلام کرد. سخنگوی قوه قضائیه به این موضوع هم اشاره کرد که حجت‌الاسلام صدیقی، در واکنش به این خبر اعلام کردند تابع قانون هستند و حتی حاضرند در فرایند پرونده کمک‌های لازم را انجام دهند. علاوه‌بر آن در یک برهه کوتاه در نمازجمعه‌ها نیز حضور پیدا نکردند، اما با توجه به حواشی ای که پیش از این در مورد برخی پرونده‌های مرتبط با حجت‌الاسلام صدیقی ایجاد شده بود و پاسخ دقیقی هم به افکار عمومی داده نشد، انتشار این خبر نیز افکار عمومی را نسبت به این مسائل حساس کرده بود. با این همه بعد از پایان جنگ و در اولین نماز جمعه‌ای که برگزار شد، اعلام خبر حضور حجت‌الاسلام صدیقی به‌عنوان خطیب جمعه، باز هم واکنش منفی را در فضای رسانه‌ای و در میان مردم ایجاد کرد. انتقادها بیشتر با این محور بیان می‌شد که در شرایطی که تجاوز صهیونیست‌ها انسجام اجتماعی در جامعه ایجاد کرده و شکاف‌ها را کم‌رنگ کرده است، حضور او در نمازجمعه در حالی که افکار عمومی با توجه به حواشی حساسیت‌هایی به او دارند، باز هم شکاف‌های اجتماعی را زنده می‌کند و نارضایتی را در میان مردم و طبقات اجتماعی زنده می‌کند، نکته مهم‌تر آنکه بهانه‌ای به کارگزاران فارسی‌زبان موساد می‌دهد تا با استفاده از نارضایتی ایجادشده بازهم احساساتی منفی به جامعه ایرانی القا کنند و برای تضعیف انسجام اجتماعی گام بردارند.

گامی مثبت برای صیانت از امر ملی

بعد از انتقادات، حجت‌الاسلام صدیقی نهایتاً از امامت جمعه تهران استعفا دادند. اگرچه در متن نامه علت استعفا را تمرکز بر کارهای علمی و تبلیغی اعلام کردند؛ اما ماجرای پرونده فرزند او و واکنش منفی‌ای که افکار عمومی به این ماجرا نشان داد، روشن‌ترین علت استعفای او بود. اما نکته مهم‌تر آن است که این اقدام اثرات مثبتی را در فضای افکار عمومی داخل کشور ایجاد خواهد کرد. در وهله اول بهانه را از رسانه‌های فارسی‌زبانی که به دنبال تضعیف انسجام اجتماعی هستند، می‌گیرد و اتفاقاً به نفع امر ملی عمل خواهد کرد. این خداحافظی در کنار پیگیری قضایی پرونده فرزند او این احساس را به افکار عمومی منتقل می‌کند که نظام حکمرانی نسبت به مسائلی همچون فساد آقازاده‌ها با مماشات برخورد نکرده و در وهله بعدی نیز نسبت به حساسیت‌های اجتماعی مردم، بی‌تفاوت نخواهد بود. در فضایی که دشمنان صهیونیستی از هر بهانه‌ای برای چندپاره و قطبی کردن جامعه استفاده می‌کنند و کوچک‌ترین اتفاق نیز می‌تواند تبدیل به بحرانی بزرگ شود، بهتر آن است که جلوی بحران و شبه‌بحران‌ها از ابتدا گرفته شود و ضمن مواجهه‌ای عاقلانه و هوشمندانه با این قبیل موضوعات، اساساً خوراکی در اختیار پروژه‌بگیران صهیونیستی قرار نگیرد. طبیعتاً یک اتفاق مثل خداحافظی حجت‌الاسلام صدیقی به‌تنهایی نمی‌تواند نارضایتی‌های ایجادشده در جامعه را از میان ببرد و اعتماد عمومی را افزایش دهد، اما توالی و تکرار اقداماتی که حکایت از توجه به نگاه و واکنش افکار عمومی به تصمیم‌گیری‌ها است، می‌تواند به‌مرور این احساس اطمینان را در طبقات مختلف جامعه ایجاد کند که کلان مسئله‌ها و دغدغه‌های آن‌ها در دام تعارفات و ملاحظات سیاسی و مصلحت‌نمایی‌ها نمی‌افتد و اصل بر جلب اعتماد مردم است. توجه به همین مسئله ضمن آنکه انسجام اجتماعی به‌وجودآمده بعد از جنگ را حفظ و تقویت می‌کند امکان قطبی شدن جامعه به حدی که منجر به فروپاشی آن شود را به صفر می‌رساند، موضوعی که نه‌تنها در شرایط جنگی بلکه بعد از عبور آن اثرات مثبتی در فضای سیاسی و اجتماعی جامعه می‌گذارد.

اقدامی مثبت اما دیرهنگام

البته نباید از این موضوع نیز غفلت کرد که بهترین زمان برای آنکه هم اثر این اقدام در افکار عمومی بیشتر شود و هم بهانه را از قطبی‌سازان بگیرد، بعد از اعلام خبر رسمی بازداشت فرزند حجت‌الاسلام صدیقی بود. انجام این اقدام در آن برهه زمانی علاوه بر اینکه اثبات می‌کرد که اجازه نخواهد داد به‌خاطر یک خطا هزینه‌هایی متوجه نظام حکمرانی شود، متقابلاً نیز این احساس را منتقل می‌کرد که دستگاه حکمرانی در مواجهه با فساد و خطا، درگیر مماشات نمی‌شود و با اصل یکسانی قانون برای همه افراد ورود خواهد کرد. اگرچه این اقدام دیرهنگام و با تأخیری دوماهه و بعد از اوج پیدا کردن انتقادات انجام شد، اما همچنان می‌توان اثرات مثبت آن را در جامعه دید. جدای از این موارد نکته مهم‌تر آن است که این خداحافظی می‌تواند مقدمه‌ای برای بازسازی و تقویت جایگاه نمازجمعه در فضای اجتماعی و رسانه‌ای شود، تقویت این جایگاه زمینه بهره‌مندی از ظرفیت نمازجمعه را فراهم می‌کند. همچنین منجر به افزایش اثرات مثبت آن در طبقات مختلف جامعه می‌شود.

رفیع پورتهرانی در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

امام جمعه باید مقبولیت اجتماعی داشته باشد

نمی‌توان انکار کرد که نمازجمعه‌های چند سال اخیر دیگر شباهتی به نمازهایی که در سال‌های ابتدایی انقلاب و حتی دو دهه گذشته داشتند، ندارند. خطبه‌های نمازجمعه موضوعیت و اهمیت سابق خود را از دست داده‌اند و در معدود موارد، رسانه‌ها تنها با هدف تخریب یا فضاسازی، بخشی از صحبت‌ها را غرض‌ورزانه در فضای مجازی منتشر می‌کنند. در میان طبقات مختلف جامعه و حتی بدنه مذهبی نیز میزان مشارکت در نمازجمعه کاهش یافته است. همه این موارد نشان می‌دهد که نیاز است تدبیری جدی برای تقویت و موضوعیت یافتن نمازهای جمعه در میان مردم اندیشیده شود. بخش عمده‌ای از این تضعیف جایگاه، متوجه حوزه علمیه نیز هست. تربیت نیرو در حوزه باید به گونه‌ای باشد که دست رهبری انقلاب را برای انتخاب ائمه جمعه پر کند. در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام سیدمهدی رفیع‌پورتهرانی، مدرس حوزه علمیه به بررسی الزامات تقویت جایگاه نمازجمعه در میان مردم پرداختیم که در ادامه از نظر می‌گذرانید.

چرا تریبون نمازجمعه جایگاه خودش را از دست داده؟

این مسئله شبیه به کاهش مشارکت مردم در انتخابات معنا پیدا می‌کند. از آنجا که نماز جمعه یک نماز عبادی و سیاسی است، عملکرد مسئولان در دلگرم کردن یا ناامید ساختن افکار عمومی تأثیر مستقیمی بر شرکت در نماز جمعه دارد. باید به این عامل مهم در سطح کلان توجه کرد. علاوه بر آن، اشتغالات زیاد مردم، که با توجه به گرانی و مشکلات معیشتی ایجاد شده و باعث شده افراد در طول هفته دو شیفت یا چند شیفت کار کنند، طبیعی است که بخواهند روز جمعه استراحت کنند یا به سفر بروند و فرصت اینکه برای نماز جمعه وقت بگذارند، کمتر می‌شود.

عامل دیگر به خود خطبه‌های ائمه جمعه و محتوای آن‌ها برمی‌گردد. اگر خطبه‌ها صرفاً تکرار همان اخبار هفتگی باشد و همان مطالبی را که مردم هر روز از رسانه‌ها می‌شنوند، در نماز جمعه هم بشنوند و هیچ نوآوری یا تحلیل سیاسی تازه‌ای ارائه نشود، مخاطبان احساس می‌کنند ضرورتی برای شرکت در نماز جمعه وجود ندارد. اگر به اوایل انقلاب و سطح علمی ائمه جمعه نگاه کنیم، متوجه می‌شویم بزرگانی در شهرهای مختلف خطبه می‌خواندند که مردم، شرکت در نماز جمعه‌هایشان را برای خود توفیق می‌دانستند؛ در شیراز مرحوم آقای دستغیب و در یزد مرحوم آقای صدوقی بزرگان آن شهر بودند. اما وقتی سطح علمی و معنوی امامان جمعه به‌طور کلی پایین بیاید، مردم هم احساس می‌کنند که آن‌ها موضوع خاصی نمی‌گویند و دلیلی برای حضور در نماز جمعه نمی‌بینند.

چقدر تخریب‌ها یا اقدامات غلط در سال‌های گذشته، در تضعیف جایگاه نماز جمعه اثرگذار بوده است؟

مطرح شدن برخی مسائل بی‌اساس که واقعیت نداشتند و شایعاتی که رسانه‌های داخلی و خارجی به آن پرداختند، همچنین اقدامات اشتباه برخی ائمه جمعه یا منسوبان و اطرافیان آن‌ها مانند ورود به مسائل اقتصادی و تجاری که برای اطرافیان‌شان حاشیه‌ساز شد جزو عواملی هستند که در دلسرد کردن مردم تأثیرگذار بوده‌اند. امام جمعه باید کسی باشد که از هرگونه اتهام، حاشیه و هزینه‌سازی برای کشور دوری کند. گاهی ممکن است فرد، انسان خوبی باشد، اما اطرافیان مناسبی نداشته باشد. چنین فردی نباید در جایگاه اقامه نماز جمعه قرار بگیرد. امام جمعه باید شخصیتی بی‌حاشیه و دارای مقبولیت اجتماعی باشد.

برای ترمیم این اعتبار از دست‌رفته و موضوعیت یافتن نماز جمعه در میان مردم، چه اقداماتی باید انجام داد؟

امام جمعه باید گوش شنوای مردم باشد و در مشکلات آن‌ها کنارشان بایستد. اگر نیاز به مشارکت مردم داریم، باید افراد مردمی را انتخاب کنیم؛ کسانی که با آحاد مردم، اقشار مختلف و گرایش‌های متنوع سیاسی نشست و برخاست داشته باشند و منتقل‌کننده مشکلات آنان به حکومت باشند، و نیز اختیاراتی داشته باشند که بتوانند برخی از مسائل مراجعان را حل کنند. وقتی امام جمعه اختیاری ندارد، مردم دلسرد می‌شوند و مراجعه به او را بی‌فایده می‌دانند. باید به دو نکته توجه داشت: ۱. انتخاب افراد موجه و بی‌حاشیه که از نظر علمی و اخلاقی در سطح بالایی قرار دارند و ۲. مردمی بودن ائمه جمعه و داشتن ارتباط نزدیک با مردم. وقتی امام جمعه‌ای صرفاً به یک جریان خاص سیاسی تعلق دارد، نمی‌توان انتظار داشت که مردمی با گرایش‌های دیگر، که در انتخابات هم مواضع‌شان را نشان داده‌اند، پای خطبه‌های او حاضر شوند. بنابراین امام جمعه باید برای مردم نقش پدری داشته باشد؛ به همه مردم، جامعه و جریان‌های مختلف سیاسی کمک و حمایت کند و این نقش پدرانه را تقویت نماید تا بتواند آن‌ها را در نماز جمعه گرد خود جمع کند. برخی از ائمه جمعه، مانند آیت‌الله حسن عاملی امام جمعه اردبیل و شهید حجت‌الاسلام آل‌هاشم، نمونه‌هایی موفق هستند که با ارتباط خوب‌شان با اقشار و سطوح مختلف جامعه توانستند کم‌رونقی نماز جمعه در شهر خود را جبران کنند. سایر ائمه جمعه نیز باید همین مسیر را دنبال کنند.